



مبانی فقهی امر به معروف و نهی از منکر

سیدجواد ورعی
(طباطبایی حسینی)



پژوهشگاه حوزه و دانشگاه
زمستان ۱۳۹۴

ورعی (طباطبایی حسینی)، سیدجواد، ۱۳۴۲- .
مبانی فقهی امر به معروف و نهی از منکر / سیدجواد ورعی (طباطبایی حسینی). قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۴.
چهارده، ۲۱۷ص. - (پژوهشگاه حوزه و دانشگاه؛ ۳۳۴: حقوق؛ ۳۲)
ISBN: 978-600-298-100-4
بها: ۸۶۰۰۰ ریال
فیبای مختصر.
فهرست‌نویسی کامل این اثر در نشانی <http://opac.nlai.ir> قابل دسترسی است.
کتابنامه: ص [۱۹۷]-۲۰۵؛ همچنین به صورت زیرنویس.
نمایه.
الف. پژوهشگاه حوزه و دانشگاه. ب. عنوان.
شماره کتابشناسی ملی
۳۸۵۷۱۷۳



مبانی فقهی امر به معروف و نهی از منکر

مؤلف: سیدجواد ورعی (طباطبایی حسینی)

ویراستار: سعیدرضا علی‌عسکری

صفحه‌آرایی: کاما

ناشر: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

چاپ اول: زمستان ۱۳۹۴

تعداد: ۱۰۰۰ نسخه

لیتوگرافی: سعیدی

چاپ: قم - جعفری

قیمت: ۸۶۰۰ تومان

کلیه حقوق برای پژوهشگاه حوزه و دانشگاه محفوظ و نقل مطالب با ذکر مأخذ بلامانع است.

قم: ابتدای شهرک پردیسان، بلوار دانشگاه، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تلفن: ۳۲۱۱۱۱۰۰ - ۰۲۵ (انتشارات: ۲۱۱۱۳۰۰) نمابر: ۲۸۰۳۰۹۰،

ص.پ. ۳۱۵۱ - ۳۷۱۸۵ ● تهران: خ انقلاب، بین وصال و قدس، نبش کوی اُسکو، تلفن: ۰۲۱ - ۶۶۴۰۲۶۰۰

www.rihu.ac.ir

info@rihu.ac.ir

فروش اینترنتی: www.ketab.ir/rihu

سخن پژوهشگاه

پژوهش در علوم انسانی [به منظور شناخت، برنامه‌ریزی و ضبط و مهار پدیده‌های انسانی] در راستای سعادت واقعی بشر ضرورتی انکارناپذیر و استفاده از عقل و آموزه‌های وحیانی در کنار داده‌های تجربی و در نظر گرفتن واقعیت‌های عینی و فرهنگ و ارزش‌های اصیل جوامع، شرط اساسی پویایی، واقع‌نمایی و کارایی این‌گونه پژوهش‌ها در هر جامعه است.

پژوهش کارآمد در جامعه ایران اسلامی در گرو شناخت واقعیت‌های جامعه از یک‌سو و اسلام به عنوان متقن‌ترین آموزه‌های وحیانی و اساسی‌ترین مؤلفه فرهنگ ایرانی از سوی دیگر است؛ از این‌رو، آگاهی دقیق و عمیق از معارف اسلامی و بهره‌گیری از آن در پژوهش، بازنگری و بومی‌سازی مبانی و مسائل علوم انسانی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است.

توجه به این حقیقت راهبردی از سوی امام خمینی علیه السلام بنیانگذار جمهوری اسلامی، زمینه شکل‌گیری دفتر همکاری حوزه و دانشگاه را در سال ۱۳۶۱ فراهم ساخت و با راهنمایی و عنایت ایشان و همت اساتید حوزه و دانشگاه، این نهاد علمی شکل گرفت. تجربه موفق این نهاد، زمینه را برای گسترش فعالیت‌های آن فراهم آورد و با تصویب شورای گسترش آموزش عالی در سال ۱۳۷۷ «پژوهشکده حوزه و دانشگاه» تأسیس شد و در سال ۱۳۸۲ به «مؤسسه پژوهشی حوزه و دانشگاه» و در سال ۱۳۸۳ به «پژوهشگاه حوزه و دانشگاه» ارتقا یافت.

پژوهشگاه تاکنون در ایفای رسالت سنگین خود خدمات فراوانی به جوامع علمی ارائه نموده است که از آن جمله می‌توان به تهیه، تألیف، ترجمه و انتشار ده‌ها کتاب و نشریه علمی اشاره کرد.

کتاب حاضر به عنوان مبانی فقهی امر به معروف و نهی از منکر به پژوهش درباره ابعاد عقلی و نقلی این فریضه می‌پردازد. فریضه‌ای که بر مبانی عقلی استوار بوده و در ادیان و ملل پیشین هم سابقه داشته و ضامن سلامت اخلاقی و رفتاری جامعه است. در این پژوهش به پیشینه، مبانی کلامی، شرایط و مراتب آن پرداخته و به پرسش‌های نو در این زمینه پاسخ داده شده است. از استادان و صاحب‌نظران ارجمند تقاضا می‌شود با همکاری، راهنمایی و پیشنهادهای اصلاحی خود، این پژوهشگاه را در جهت اصلاح کتاب حاضر و تدوین دیگر آثار مورد نیاز جامعه دانشگاهی یاری دهند.

در پایان پژوهشگاه بر خود لازم می‌داند از نویسنده محترم این اثر حجت‌الاسلام والمسلمین سیدجواد ورعی و نیز از ارزیاب گرامی، حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر جوان آراسته، تشکر و سپاسگزاری نماید.

فهرست مطالب

مقدمه	۱
فصل اول: مفاهیم و کلیات	۳
۱. گفتار اول: تبیین مفاهیم	۳
۱-۱. «معروف» و «منکر» در لغت	۳
۲-۱. «معروف» و «منکر» در اصطلاح فقهی	۴
۳-۱. «خَیر» در لغت	۵
۴-۱. «پَر»	۶
۵-۱. «امر» و «نهی»	۷
۲. گفتار دوم: امر به معروف و نهی از منکر، بحثی کلامی، فقهی یا اخلاقی؟	۱۱
فصل دوم: قرآن و امر به معروف و نهی از منکر در ادیان گذشته	۱۳
۱. آیه اول	۱۳
۲. آیه دوم	۱۴
۳. آیه سوم	۱۴
۴. آیه چهارم	۱۵
۵. آیه پنجم	۱۵
۶. آیه ششم	۱۶
۷. آیه هفتم	۱۷
۸. آیه هشتم	۱۷
۹. آیه نهم	۱۸
۱۰. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری	۱۸
فصل سوم: حکم امر به معروف و نهی از منکر	۱۹
دلایل قرآنی وجوب امر به معروف و نهی از منکر	۱۹

۱۹	۱. آیه اول
۲۱	۱-۱. بیان اول
۲۲	۱-۱-۱. یک اشکال
۲۲	۲-۱-۱. پاسخ محقق اردبیلی
۲۲	۳-۱-۱. نقد و بررسی
۲۴	۲-۱. بیان دوم
۲۴	۱-۲-۱. نقد و بررسی
۲۴	۲. آیه دوم
۲۵	۱-۲. بیان اول (شیخ مفید)
۲۶	۲-۱-۲. نقد و بررسی
۲۶	۲-۲. بیان دوم (فاضل جواد)
۲۷	۱-۲-۲. نقد و بررسی
۲۷	۳-۲. بیان سوم (فاضل مقداد)
۲۷	۱-۳-۲. نقد و بررسی
۲۸	۳. آیه سوم
۲۸	۱-۳. بیان استدلال
۳۰	۴. آیه چهارم
۳۱	۱-۴. بیان استدلال
۳۲	۵. آیه پنجم
۳۳	۱-۵. بیان استدلال
۳۳	۱-۱-۵. نقد و بررسی
۳۴	۲-۱-۵. پاسخ شبهه
۳۵	۳-۱-۵. نقد و بررسی
۳۵	۶. آیه ششم
۳۷	۷. آیه هفتم
۳۸	۱-۷. بیان استدلال
۴۱	۸. آیه هشتم
۴۲	۱-۸. بیان استدلال
۴۳	۹. آیه نهم
۴۴	۱۰. جمع بندی و نتیجه گیری
۴۵	فصل چهارم: وجوب عقلی امر به معروف و نهی از منکر (مبانی کلامی)
۴۷	دلایل وجوب عقلی
۴۷	۱. دلیل یکم: قاعده لطف

۴۸	۱-۱. نقدها و اشکالها
۴۸	۱-۱-۱. نقد سید مرتضی
۴۹	تحلیل و بررسی
۵۰	۲-۱-۱. نقد مولا احمد نراقی
۵۰	نقد و بررسی
۵۱	۳-۱-۱. نقد محقق نجفی
۵۲	۴-۱-۱. نقد محقق ثانی
۵۳	۲. دلیل دوم: قبح منکر و لزوم عقلی اظهار کراهت از منکر
۵۳	۱-۲. نقد استدلال
۵۴	۳. دلیل سوم: وجوب دفع ضرر
۵۵	۴. دلیل چهارم: وجوب شکر منعم
۵۵	۵. دلیل پنجم: تضمین کننده مصالح جامعه
۵۵	۱-۵. تبیین استدلال
۵۵	۲-۵. نتیجه
۵۶	۳-۵. نقدها و اشکالها
۵۶	۱-۴-۵. اشکال اول
۵۷	۲-۴-۵. اشکال دوم
۵۷	۶. دلیل ششم: ضامن اجرای قوانین
۵۹	فصل پنجم: وجوب عینی یا کفایی امر به معروف و نهی از منکر؟
۵۹	گفتار اول: معنای «وجوب عینی» و «وجوب کفایی»
۶۰	ثمره اختلاف
۶۰	گفتار دوم: نظریات فقهی
۶۰	۱. وجوب عینی
۶۱	۲. وجوب کفایی
۶۱	۳. تفصیل میان موارد مختلف معروف و منکر
۶۲	۱-۳. نقد و بررسی
۶۳	۴. تفصیل بین «مرتبه قلبی» و «مرتبه یدی»
۶۴	گفتار سوم: دلایل وجوب عینی (نظریه اول)
۶۴	۱. دلیل یکم: اصالة العینة
۶۴	۱-۱. اشکال اول
۶۴	۲-۱. اشکال دوم
۶۵	۳-۱. اشکال سوم
۶۵	۲. دلیل دوم: عمومات آیات و روایات

۶۵ آیات ۱-۲
۶۵ آیه نخست
۶۶ نقد و بررسی
۶۶ آیه دوم
۶۶ نقد و بررسی
۶۷ آیه سوم
۶۷ نقد و بررسی
۶۷ آیه چهارم
۶۷ نقد و بررسی
۶۸ ۲-۲. روایات
۶۸ روایت نبوی
۶۸ روایت دوم
۶۹ گفتار چهارم: دلایل وجوب کفایی (نظریه دوم)
۶۹ ۱. دلیل یکم، سازگاری با هدف تشریح
۶۹ ۱-۱. یک اشکال
۶۹ ۲. دلیل دوم، دلیل نقلی
۷۰ ۱-۲. بررسی دلالت آیه و روایت
۷۳ فصل ششم: شرایط امر به معروف و نهی از منکر
۷۴ گفتار اول
۷۴ شرط اول: علم به معروف و منکر
۷۵ ۱. دو نظریه فقهی
۷۵ ۲. دلایل نظریه اول
۷۵ ۱-۲. دلیل یکم
۷۶ ۱-۲. نقد و بررسی
۷۸ ۲-۱. جمع بندی عبارتهای فقهی
۷۸ ۲-۲. دلیل دوم
۷۹ ۲-۳. دلیل سوم: روایت مسعدة بن صدقه
۷۹ ۱-۳. نقد و بررسی
۸۰ ۳. دلایل نظریه دوم
۸۱ ۴. جمع بندی و نتیجه گیری
۸۱ گفتار دوم
۸۱ شرط دوم: احتمال تأثیر
۸۲ ۱. مطلب اول: آیا شرط احتمال تأثیر اجماعی است؟

۸۳ ۲. مطلب دوم: «احتمال» تأثیر یا «ظن و علم» به تأثیر؟
۸۶ ۳. دلایل احتمال تأثیر
۸۶ ۱-۳. دلیل یکم، آیات قرآن
۸۶ ۱-۱-۳. آیات اول و دوم
۸۷ ۱-۱-۱-۳. نقد و بررسی
۸۷ ۱-۳. ۲. آیه سوم
۸۷ نقد و بررسی
۸۸ ۲-۳. دلیل دوم: روایات
۸۸ ۱-۲-۳. روایت اول، موثقه مسعدة بن صدقه
۸۹ ۲-۲-۳. روایت دوم، صحیحه یحیی الطویل
۸۹ ۱-۲-۲-۳. نقد و اشکال
۹۰ ۳-۲-۳. روایت سوم: صحیحه ریان بن صلت
۹۱ ۱-۳-۲-۳. نقد و بررسی
۹۱ ۴-۲-۳. روایت چهارم: روایت ابان بن تغلب
۹۱ ۱-۴-۲-۳. اشکال
۹۲ ۵-۲-۳. روایت پنجم: روایت حارث بن مغیره
۹۳ ۱-۵-۲-۳. اشکال
۹۳ ۲-۵-۲-۳. نقد و بررسی
۹۴ ۶-۲-۳. روایت ششم: روایت داوود رقی
۹۴ ۷-۲-۳. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری از روایات
۹۵ گفتار سوم
۹۵ شرط سوم: اصرار بر گناه
۹۶ ۱. عبارت‌های فقهی قبل از زمان علامه
۹۷ ۲. عبارت‌های فقهی از زمان علامه حلی
۹۷ امام خمینی <small>علیه السلام</small>
۹۸ آیت‌الله سیدمحسن حکیم
۹۸ آیت‌الله سیدابوالقاسم خویی
۹۹ ۳. سؤال ۱
۱۰۱ ۴. سؤال ۲
۱۰۲ گفتار چهارم
۱۰۲ شرط چهارم: فقدان مفسده
۱۰۳ ۱. دلایل مسئله
۱۰۳ ۱-۱. دلیل یکم: امر و نهی دارای مفسده و ضرر، قبیح است
۱۰۳ ۱-۱-۱. نقد و بررسی

۱۰۴	۲-۱. دلیل دوم: حدیث لاضرر
۱۰۴	۱-۲-۱. نقد و بررسی
۱۰۶	۳-۱. دلیل سوم: قاعده لاجرح
۱۰۷	۱-۳-۱. نقد و بررسی
۱۰۷	۲-۳-۱. نقد مشترک استناد به قواعد «لاضرر» و «لاجرح»
۱۰۸	۴-۱. دلیل چهارم: شریعت سهل و آسان
۱۰۹	۱-۴-۱. نقد و بررسی
۱۱۰	۵-۱. دلیل پنجم: روایات خاص
۱۱۰	۱-۵-۱. حدیث اول
۱۱۰	۲-۵-۱. حدیث دوم
۱۱۱	۳-۵-۱. حدیث سوم
۱۱۱	۴-۵-۱. حدیث چهارم
۱۱۲	۵-۵-۱. حدیث پنجم
۱۱۲	روایات معارض
۱۱۲	۶-۵-۱. حدیث ششم
۱۱۳	۷-۵-۱. حدیث هفتم
۱۱۴	۸-۵-۱. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری
۱۱۴	۹-۵-۱. روایات مؤید
۱۱۴	۱-۹-۵-۱. روایت اول
۱۱۵	۲-۹-۵-۱. روایت دوم
۱۱۵	۱۰-۵-۱. چند پرسش
۱۱۵	۱-۱۰-۵-۱. پرسش یکم
۱۱۵	پاسخ
۱۱۶	۲-۱۰-۵-۱. پرسش دوم
۱۱۶	گفتار پنجم
۱۱۶	شرط پنجم: عدالت آمر به معروف و ناهی از منکر
۱۱۶	۱. عبارات فقهی
۱۱۶	محقق نجفی
۱۱۷	محقق اردبیلی
۱۱۷	فاضل جواد
۱۱۷	۲. مبحث اول: دلایل اشتراط عدالت
۱۱۷	۱-۲. آیات قرآن
۱۱۷	آیه اول
۱۱۷	تبیین استدلال

۱۱۸	آیه دوم
۱۱۸	تبیین استدلال
۱۱۸	آیه سوم
۱۱۸	تبیین استدلال
۱۱۹	۲-۲. روایات
۱۱۹	روایت اول
۱۱۹	تبیین استدلال
۱۱۹	روایت دوم
۱۲۰	روایت سوم
۱۲۰	روایت چهارم
۱۲۰	روایت پنجم
۱۲۰	روایت ششم
۱۲۱	۳-۲. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری
۱۲۲	۳. مبحث دوم: دلایل عدم اشتراط عدالت
۱۲۲	۱-۳. دلیل یکم: اطلاعات آیات و روایات
۱۲۳	۲-۳. دلیل دوم: دو تکلیف جداگانه
۱۲۳	۳-۳. دلیل سوم: اجماع فقها
۱۲۳	۴-۳. اشکال
۱۲۵	فصل هفتم: مراتب امر به معروف و نهی از منکر
۱۲۵	گفتار اول: دلایل ذومراتب بودن امر به معروف و نهی از منکر
۱۲۵	۱. اشکال
۱۲۶	۲. چند نکته
۱۲۷	گفتار دوم: تبیین انکار «قلبی» و «یدی»
۱۲۷	۱. مبحث اول: «انکار قلبی»
۱۲۷	۱-۱. تفسیرهای گوناگون
۱۲۸	۱-۱-۱. نقد و بررسی
۱۲۸	دلایل و مستندات روایی
۱۳۱	۲-۱. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری
۱۳۲	۲. مبحث دوم: «انکار یدی»
۱۳۲	۱-۲. دو تفسیر از «انکار یدی»
۱۳۴	۲-۲. دلایل انکار یدی
۱۳۴	دلیل یکم، قاعده لطف
۱۳۵	نقد و بررسی

۱۳۶	دلیل دوم، حکم عقل به لزوم جلوگیری از گناه
۱۳۷	چند اشکال بر استدلال
۱۳۷	اشکال اول
۱۳۷	اشکال دوم
۱۳۹	نقد و بررسی
۱۴۱	شواهد روایی
۱۴۱	- روایت اول
۱۴۲	- روایت دوم
۱۴۲	گفتار سوم
۱۴۲	منکرات آشکار، منکرات پنهان
۱۴۳	۱. مبحث اول: پیشینه بحث
۱۴۷	۲. مبحث دوم: دلایل «عدم اختصاص» و وجوب نهی از منکر به «گناهان آشکار»
۱۴۷	۱-۲. دلیل یکم: اطلاق ادله امر به معروف و نهی از منکر
۱۴۷	۲-۲. دلیل دوم: فلسفه تشریح امر به معروف و نهی از منکر
۱۴۸	۳. مبحث سوم: دلایل «اختصاص» و وجوب نهی از منکر به «گناهان آشکار»
۱۴۸	۱-۳. دلیل یکم، فلسفه تشریح امر به معروف و نهی از منکر
۱۵۰	۲-۳. دلیل دوم: آیات قرآن
۱۵۰	۱-۲-۳. آیه اول
۱۵۰	۲-۲-۳. آیه دوم
۱۵۱	۳-۲-۳. آیه سوم
۱۵۲	۳-۳. دلیل سوم، سنت
۱۵۲	۱-۳-۳. روایت اول
۱۵۲	۲-۳-۳. روایت دوم
۱۵۲	۳-۳-۳. روایت سوم
۱۵۳	۴-۳-۳. روایت چهارم
۱۵۳	۱-۴-۳-۳. نقد و بررسی
۱۵۵	۴. مبحث چهارم: نهی از «منکرات غیر علنی»، آشکارا یا پنهان؟
۱۵۸	۵. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری
۱۵۹	پیوست یکم: تربیت انسان، فلسفه امر به معروف و نهی از منکر
۱۵۹	مقدمه
۱۶۰	۱. تحلیل اول: تقویت حس مسئولیت در انسان
۱۶۱	۱-۱. دلایل تحلیل اول
۱۶۱	۱-۱-۱. دلیل یکم: لزوم «ناراحتی قلبی»، اولین مرتبه امر به معروف و نهی از منکر

۱۶۲	۱-۱-۱-۱. نقد و بررسی
۱۶۳	۲-۱-۱. دلیل دوم: لزوم ناخشنودی از گناه
۱۶۴	۱-۲-۱-۱. نقد و بررسی
۱۶۴	۳-۱-۱. دلیل سوم: سرزنش و مجازات مردم به دلیل ترک این فریضه
۱۶۵	۱-۳-۱-۱. نقد و بررسی
۱۶۵	۲-۱. لوازم و پیامدهای این تحلیل
۱۶۶	۲. تحلیل دوم: رواج نیکی‌ها و ریشه‌کن شدن زشتی‌ها در جامعه
۱۶۶	۱-۲. دلایل تحلیل دوم
۱۶۷	۱-۱-۲. دلیل یکم: حکم عقل به لزوم جلوگیری از منکرات
۱۶۷	۲-۱-۲. دلیل دوم: مراتب سه‌گانه امر به معروف و نهی از منکر
۱۶۸	۳-۱-۲. دلیل سوم: دلایل نقلی امر به معروف و نهی از منکر
۱۶۸	۲-۲. پیامدهای این تحلیل
۱۶۸	۱-۲-۲. اجبار و سلب اختیار از مردم
۱۶۹	۱-۲-۲-۱. نقد و بررسی
۱۶۹	۲-۲-۲. افزایش رذیلت ریا در جامعه
۱۷۰	۳. تحلیل سوم: تربیت انسان‌ها
۱۷۱	۱-۳. دلایل تحلیل سوم
۱۷۱	دلیل یکم: حق رشد و تربیت اخلاقی و معنوی انسان
۱۷۲	دلیل دوم: رعایت مراتب سه‌گانه امر به معروف و نهی از منکر
۱۷۳	دلیل سوم: «احتمال تأثیر» از شرایط امر به معروف و نهی از منکر
۱۷۴	دلیل چهارم: اصلاح و تربیت مردم، هدف اصلی پیامبران الهی
۱۷۶	دلیل پنجم: امر به معروف و نهی از منکر، نتیجه «رابطه ولایی میان مؤمنان»
۱۷۷	۴. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری
۱۷۹	پیوست دوم: امر به معروف و نهی از منکر در آینه تحریر الوسيله
۱۷۹	مقدمه
۱۸۲	۱. مطلب اول: رعایت قاعده اهمّ و مهمّ
۱۸۲	۱-۱. دلیل یکم: احتمال تأثیر
۱۸۳	۲-۱. دلیل دوم: رابطه علما با دولت جائر
۱۸۴	۲. مطلب دوم: تکلیف مضاعف علمای دین
۱۸۵	۱-۲. عامل به معروف و تارک منکر
۱۸۶	۲-۲. مبارزه با بدعت‌ها
۱۸۸	۱-۲-۲. دلایل و مستندات «مبارزه با بدعت»
۱۸۸	۱-۲-۲-۱. دلیل یکم، آیات قرآن

۱۹۱	۲-۱-۲-۲. دلیل دوم، روایات
۱۹۳	۳. مطلب سوم، نفی همکاری با دولت جائز
۱۹۵	۴. مطلب چهارم، دفاع از کیان اسلام و کشورهای اسلامی
۱۹۵	۱-۴. دفاع از اساس اسلام و قلمرو آن
۱۹۶	۲-۴. دفاع شخصی
۱۹۶	۵. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری
۱۹۷	منابع و مأخذ
۲۰۷	نمایه اعلام
۲۱۰	نمایه موضوعات

مقدمه

کتاب پیش رو مباحثی است پیرامون فریضه مهم «امر به معروف و نهی از منکر» که در جمع گروهی از دانش‌آموختگان حوزه علمیه قم در سال‌های تحصیلی ۱۳۸۸ تا ۱۳۹۱ش در محل مؤسسه «مفتاح کرامت» برگزار شده است. روش طرح مباحث به سبک و شیوه رایج درس‌های تخصصی فقهی (خارج فقه) بوده که پس از بحث و طرح اشکال‌ها و ایرادها به نگارش درآمده، و مهم‌ترین مباحث آن از نظر شما می‌گذرد. بیشتر بخشی از مباحث جهاد با نام «مبانی فقهی جهاد» حاوی چهار رساله فقهی در سال ۱۳۸۸ش، از سوی بوستان کتاب منتشر شد.

بدیهی است اگر مباحث فقهی به سبک و سیاق متعارف در درس‌های اجتهادی حوزه مطرح و دنبال شوند، محدودیت‌ها و متد خاص خود را دارند و نمی‌توان انتظار گشودن همه گره‌های بحث را داشت؛ زیرا پاره‌ای از آنها صبغه فقهی ندارند، بلکه کلامی یا اخلاقی هستند. اما سعی بر آن بوده که به آن دسته از مباحث نو و بی‌سابقه که می‌توانند در یک بحث فقهی مطرح شوند، توجه شده و از منظر فقهی پیگیری شوند. در لابه‌لای مباحث رایج امر به معروف و نهی از منکر، پاره‌ای از این دست مسائل و پرسش‌های نو را ملاحظه خواهید کرد؛ مثل اینکه: آیا امر به معروف و نهی از منکر غیر از شرایط چهارگانه معروف، شرط دیگری مثل «عدالت امر و ناهی» یا «عامل بودن امر» به آنچه امر می‌کند، و «ترک کردن ناهی» از آنچه که نهی می‌کند، را هم دارد؟

آیا فریضه امر به معروف و نهی از منکر مخصوص منکرهایی است که به صورت علنی انجام می‌شوند یا منکرات غیر علنی را هم دربر می‌گیرد؟ و ...

در بخش پیوست دو مقاله با نام‌های «تربیت انسان، فلسفه امر به معروف و نهی از منکر» و «امر به معروف و نهی از منکر در آینه تحریر الوسیله» برای همایش تحریر الوسیله ضمیمه شده‌اند.

نگارنده پیش از این مقالاتی نیز در موضوع امر به معروف و نهی از منکر در اندیشه فقهی - سیاسی امام خمینی علیه السلام نگاشته که در اثر دیگری به نام امام خمینی و احیای تفکر اسلامی از سوی نشر عروج منتشر شده است.

این اثر را به روان پاک قهرمانان میدان امر به معروف و نهی از منکر و در رأس همه آنان، سید و سالار شهیدان، حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام تقدیم می‌کنم که هدف از قیام خود بر ضد حکومت استبدادی اموی را «امر به معروف و نهی از منکر» اعلام کرد تا دستگاه تبلیغاتی امویان نتواند او را در میان نسل‌های آینده به «ایجاد تفرقه و تشتت»، «خروج بر علیه خلافت اسلامی» و «فتنه‌گری» در میان امت اسلامی متهم سازد، و جان در راه انجام این فریضه الهی و حیات بخش فدا کرد. آن بزرگوار در یک سند تاریخی که از خود بر جا گذاشت، به دقت اتهاماتی را که علیه او مطرح می‌شد، رد کرده و هدفش را به صورت شفاف بیان نموده و فرمود: «انّی لم اخرج اشراً و لا بطراً، و لا مفسداً و لا ظالماً، انما خرجت لطلب الاصلاح فی امّة جدی، اريد ان امر بالمعروف و انهي عن المنکر...»^۱ به راستی من برای ایجاد شورش و بی‌نظمی در جامعه قیام نکردم، و مفسد و ستمکار نیستم، بلکه برای اصلاح امت جدّم قیام کردم، می‌خواهم امر به معروف و نهی از منکر کنم...».

سید جواد ورعی

تابستان ۱۳۹۳

۱. لجنة الحديث، موسوعة كلمات الامام الحسين علیه السلام، ص ۲۹۱.

فصل اول

مفاهیم و کلیات

۱. گفتار اول: تبیین مفاهیم

۱-۱. «معروف» و «منکر» در لغت

یکی از بحث‌های مقدماتی، توضیح معنا و مفهوم واژه‌های «امر»، «نهی»، «معروف» و «منکر» است. «معروف» اسم مفعول از ماده «عَرَفَ، يَعْرِفُ» و در لغت به معنای «شناخته‌شده» بوده، ولی با «عَلِمَ» به معنای «دانستن» تفاوت دارد و اخصّ از آن است. چون «عَرَفَ» شناختن از راه تفکر و تدبّر است. گفته می‌شود: «فَلَانٌ يَعْرِفُ اللَّهَ»، ولی گفته نمی‌شود: «فَلَانٌ يَعْلَمُ اللَّهَ».

نقطه مقابل معروف، «منکر» به معنای «ناشناخته» و در قرآن کریم نیز معروف در این معنا به کار رفته است؛ آنجا که می‌فرماید: «الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ آبْنَاءَهُمْ»^۱ کسانی که کتاب آسمانی به آنها داده‌ایم، پیامبر را مانند فرزندان خود می‌شناسند.

در سوره یوسف این دو واژه یکجا، در یک آیه و به همین معنا به کار رفته‌اند: «وَجَاءَ إِخْوَتَهُ يَوْسُفَ فَدَخَلُوا عَلَيْهِ فَعَرَفَهُمْ وَهُمْ لَهُ مُنْكَرُونَ»^۲ برادران یوسف آمدند و نزد او وارد شدند، پس او آنان را شناخت ولی آنها او را نشناختند.

«عرف» معانی دیگری نیز دارد: وقتی با «باء» همراه شود، مثل: «عَرَفَ بَدْنِيَه» به معنای اقرار به

گناه است؛

هر گاه به ضمیر متصل شود مثل: «عَرَفَهُ» به معنای کیفر دادن است (جازه).

هر گاه همراه «لام» بیاید مثل: «عَرَفَ لِلْأَمْرِ» به معنای شکیبایی است (صَبْرٌ).

و هر گاه همراه «علی» باشد مثل: «عرف علی القوم» به معنای تدبیر امور است (دبّر امرهم و قام

بسیاستهم). به همین معناست واژه عریف که در معنای رهبر به کار برده می‌شود.

۱. بقره، ۱۴۶.

۲. یوسف، ۵۸.

واژه «نکر» هم در معانی جهل (نکر الام: جهله)، انکار (جهده) و بازداشتن (انکر علیه فعله: آبه و نهی عنه) به کار رفته است.^۱

اینکه به کار شایسته نیز «معروف» و به کار ناشایست، «منکر» گفته می‌شود، بدان جهت است که آنچه بشر با فطرت پاکش می‌شناسد چیزی جز خوبی‌ها نیست (معروف) و آنچه برای فطرت بشر ناشناخته است، بدی‌ها و ناشایسته‌ها هستند «العرف والعارفة والمعروف ضد النکر و هو کلّ ما تعرفه النفس من الخیر و تسأ به و تطمئنّ الیه»^۲ لذا در آیه مبارکه وقتی خداوند «امر به عدالت و احسان» و «نهی از فحشا و منکر» می‌کند، آن را موجب تذکر (یادآوری) انسان می‌داند؛ یعنی بشر به فطرت خویش با عدالت و احسان آشناست. چنان که با فحشا و منکر و تجاوز بیگانه است: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ».^۳

۱-۲. «معروف» و «منکر» در اصطلاح فقهی

محقق حلی در شرایع الاسلام و علامه حلی در منتهی المطلب و برخی کتاب‌های دیگر، «معروف» و «منکر» را چنین تعریف کرده‌اند: «المعروف هو کل فعل حسن اختص بوصف زائد علی حسنه اذا عرف فاعله ذلک او دلّ علیه، والمنکر هو کل فعل قبیح عرف فاعله قبحه او دلّ علیه».^۴ در این تعریف «فعل حسن» و «فعل قبیح» جنس و «اختص بوصف زائد علی حسنه اذا عرف فاعله ذلک او دلّ علیه» و «عرف فاعله قبحه او دلّ علیه» فصل تعریف‌اند.

بنا بر دو تعریفی که از «حسن» در برابر «قبیح» شده: «ما للقادِر علیه العالم بحاله ان یفعله؛ کاری که شخص آگاه از آن، قادر به انجامش باشد» و «ما لم یکن علی صفة تؤثّر فی استحقاق الذم؛ کاری که فاقد صفتی است که موجب استحقاق سرزنش شود»، مراد از «حسن» جواز بالمعنی الاعم است در برابر حرام؛ از این رو، شامل واجب، مستحب، مکروه و مباح می‌شود و ذکر قید در تعریف برای خارج کردن «مباح» است. چون تنها واجب و مستحب است که افزون بر اطلاع فاعل از حسن آن فعل یا دلالت دلیلی بر حسن آن، دارای وصف زائدی است. به نظر برخی فقها

۱. راغب اصفهانی، المفردات، ص ۳۳۱، ماده «عرف» و ص ۵۰۵، ماده «نکر»؛ ابن منظور، لسان العرب، ج ۹،

ص ۱۵۳-۱۵۸، ماده «عرف».

۳. نحل، ۹۰.

۴. نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، ج ۲۱، ص ۳۵۶ و ۳۵۷؛ علامه حلی، تذکره الفقهاء، ج ۹، ص ۴۳۷.

این تقسیم اشاره به آن است که گاه انسان به اجتهاد حسن فعل را می‌داند و گاه به تقلید. ولی مباح افزون بر جایز بودن، دارای وصف زائدی نیست که فاعل از آن آگاه باشد، یا دلیلی بر آن دلالت کند. وقتی مباح از تعریف خارج باشد، مکروه به طریق اولی خارج است.

بنا بر تعریف دیگری که از فعل حسن شده، از آوردن قید در تعریف بی‌نیاز می‌شویم و آن «هر فعلی است که کننده آن استحقاق مدح و ستایش پیدا می‌کند».

براساس این تعریف، تنها واجب و مستحب است که انجام‌دهنده آن مستحق مدح و ستایش است و مباح و مکروه مشمول تعریف نیستند تا برای خارج کردن آنها نیازی به «فصل» داشته باشیم.

و همچنین قبیح «فعلی است که انجام‌دهنده آن استحقاق سرزنش را داشته باشد» و این تعریف منحصر در حرام است. البته برخی مکروه را هم داخل در تعریف قبیح دانسته‌اند که در آن صورت، نهی از منکر گاه واجب است و گاه مستحب؛ مانند امر به معروف که گاه واجب است و گاه مستحب.

۱-۳. «خَیْر» در لغت

یکی دیگر از واژه‌های مرتبط با بحث امر به معروف و نهی از منکر که در آیات مربوط به این آموزه هم مطرح شده، واژه «خَیْر» در برابر «شَرّ» است. «خَیْر» در لغت به معنای نیکی، و «خَیْر» به معنای کرم و بخشش شمرده شده است. گفته می‌شود: «رجل خَیْر و خَیْر و امرأ خَیْر» یعنی مرد و زن نیکوکار.^۱

راغب «خَیْر» را به معنای هر چیزی که همگان بدان رغبت و تمایل دارند، مثل عدالت، دانسته که گاه در برابر «شَرّ» به معنای بدی و هر آن چیزی که همگان از آن نفرت دارند، به کار رفته و گاه در برابر «ضَرّ»^۲ به معنای ضرر و زیان به کار گرفته شده است.^۳

این واژه در قرآن کریم گاه در معنای اسمی، و گاه در معنای وصفی به کار رفته است. خَیْر در آیه: «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ»،^۴ در معنای اول به کار رفته، به این معنا که باید در میان

۱. فراهیدی، کتاب العین، ج ۴، ص ۳۰۱؛ جوهری، الصحاح، ج ۲، ص ۶۵۱.

۲. انعام، ۱۷.

۳. راغب اصفهانی، المفردات، ص ۳۰۰ و ۳۰۱، واژه «خَیْر».

۴. آل عمران، ۱۰۴.

شما گروهی باشید که دعوت به نیکی و نیکوکاری کنند.^۱ و در آیات «تَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا»^۲ و «وَأَنْ تَصُومُوا خَيْرٌ لَكُمْ»^۳ در معنای دوم به کار رفته است.^۴ راغب «دعوت به خیر» را در آیه شریفه و اسوه شدن برای دیگران از راه تحصیل علم و عمل صالح معنا کرده است.^۵ شاید این تفسیر به قرینه «يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ» در دنباله آیه باشد، با این توضیح که دعوت به خیر، فراخواندن مردم به نیکی با «اعمال و رفتار» باشد، و امر به معروف و نهی از منکر فراخواندن مردم به معروف و بازداشتن آنان از منکر با «گفتار».

۱-۴. «بِرٌّ»

واژه مناسب دیگری که در آیات امر به معروف و نهی از منکر به چشم می‌خورد، «بِرٌّ» است.^۶ به‌رغم آنکه راغب اصفهانی آن را برگرفته از واژه «بِرٌّ» دانسته، اما لغت‌شناسان آن را واژه‌ای مستقل می‌دانند و معانی چندی برای آن نقل کرده‌اند، از آن جمله: صلاح، خیر، طاعت و صدق.^۷ برخی آن را عمل نیکی شمرده‌اند که نفعش به دیگری می‌رسد، بی‌آنکه شخص بدان نیازمند باشد. تفاوتش با واژه «خَيْرٌ» نیز آن است که «خَيْرٌ» در مطلق نیکی به کار می‌رود، هرچند کننده آن بدون توجه و قصد، به انجامش مبادرت ورزد، در حالی که «بِرٌّ» عمل نیکویی است که به قصد نفع رساندن به دیگری انجام می‌گیرد. به همین دلیل نقیض «خیر»، «شرٌّ» و نقیض «بِرٌّ»، «عقوق»^۸، به معنای بریدن و قطع رابطه کردن است.^۸

قرآن کریم خطاب به بنی‌اسرائیل آنان را به دلیل آنکه دیگران را به «بِرٌّ و نیکی» دعوت کرده ولی خود را فراموش کرده‌اند، با آنکه کتاب خدا را خوانده و از مفاهیم آن اطلاع دارند، نکوهش کرده و آن را برخلاف عقلانیت می‌شمارد؛ زیرا عقل آدمی حکم می‌کند که اگر بر و نیکی خوب است، کسی که امر به نیکی می‌کند، پیش از دیگران شایسته انجام عمل نیکوست. دغدغه رشد، تعالی و پیشرفت دیگران را داشتن و از خود غافل شدن، شرط عقل نیست.

۱. درباره «دعوت به خیر» به هنگام تفسیر آیه یادشده سخن خواهیم گفت.

۲. بقره، ۱۰۶.

۳. بقره، ۱۸۴.

۴. راغب اصفهانی، المفردات، ص ۳۰۰ و ۳۰۱. ۵. همان، ص ۷۲، واژه «ام».

۶. بقره، ۴۴، «اتَّامُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ».

۷. ابن منظور، لسان العرب، ج ۴، ص ۵۲.

۸. عسکری، الفروق فی اللغة، ص ۱۶۴؛ فراهیدی، کتاب العین، ج ۱، ص ۶۳.

۵-۱. «امر» و «نهی»

دو واژه دیگری که در عنوان بحث به چشم می‌خوردند، «امر» و «نهی» هستند. دانشمندان در علم اصول، در بحث اوامر و نواهی به توضیح و تبیین ماده امر و نهی و صیغه آن دو، یعنی «افعل» (انجام ده) و «لاتفعل» (انجام نده) پرداخته‌اند. محقق خراسانی پس از نقل معانی چندی برای «امر» مانند: طلب، شأن، فعل، فعل عجیب، شیء، حادثه و غرض، حقیقت امر را از نظر عرفی و لغوی «طلب» دانسته و برخی معانی یادشده را «اشتباه مفهوم به مصداق» شمرده است. سپس معنای اصطلاحی آن را که اتفاقی هم دانسته شده، «قول مخصوص»، یعنی صیغه «افعل» می‌داند.^۱

امام خمینی^{علیه السلام} پس از نقد دیدگاه‌های دیگر، معنای متبادر از ماده «امر» را «قدر جامعی بین هیئت صیغه‌های مخصوص» دانسته است، نه خصوص «طلب» و «بعث» و امثال آن، و احتمال داده است که معنای اصطلاحی مساوی معنای لغوی باشد. برای مثال، وقتی گفته می‌شود: «اضرب زیداً» می‌توان گفت: «انّه امره» دستور زدن زید را صادر کرد. و این غیر از «طلب منه» یا «آراد منه» یا «بعثه» است؛ چون این مفاهیم سه‌گانه عرفاً غیر از مفهوم «امر» هستند.^۲

پس اگر امر به معنای دستور و فرمان باشد، همان‌گونه که بیشتر علمای علم اصول گفته‌اند، در شخص امر «علو» معتبر است و الا کسی که در مرتبه پایین‌تری قرار دارد، نمی‌تواند به کسی که در مرتبه بالاتری قرار دارد، امر کند. البته مقصود از علو در اینجا علو واقعی نیست، بلکه امری اعتباری بوده که دارای منشأ عقلایی است و به حسب شرایط زمانی و مکانی متفاوت است. مثلاً رئیس دولتی که تا دیروز دارای قدرت بود و می‌توانست دستور دهد، امروز که دستگیر و به زندان افکنده شده، نمی‌تواند دستور بدهد و دستورش نافذ نیست، بلکه در آن محیط، مأمور زندان می‌تواند او را امر و نهی کند. در چنین محیطی اگر نخست وزیر زندانی دستور هم بدهد، دستور او واقعاً «امر و دستور» نیست، بلکه خواهش و تمناست؛ چون امر او مسموع و نافذ نیست.^۳

شاید بتوان شبیه این مطلب را در امر به معروف و نهی از منکر هم گفت: همین که خداوند برای عموم مردم تکلیف امر به معروف و نهی از منکر را معین کرده، هر شخصی می‌تواند به تارک معروف امر کرده و مرتکب منکر را نهی کند و در این موقعیت او به حکم خداوند در رتبه بالاتری نسبت به تارک معروف و مرتکب منکر قرار دارد، حتی اگر امر و ناهی «رعیت» و شخص تارک یا مرتکب «حاکم» باشد. اینکه چه کسی عالی است و چه کسی دانی، امری عقلایی است

۱. خراسانی، کفایة الاصول، ج ۱، ص ۱۱۷ و ۱۱۸. ۲. سبحانی، تهذیب الاصول، ج ۱، ص ۱۸۵ و ۱۸۶.

۳. همان، ص ۱۸۷.

و تابع مقررات و ضوابط دینی است. چه مانعی دارد که امر به معروف و ناهی از منکر در موقعیتی که به حق امر و نهی می‌کند، از نظر رتبه بالاتر باشد؟ شاهدش آن است که اگر زبردستی به رئیس خود بی‌جهت امر و نهی کند، به او توجهی نمی‌کنند و چه بسا که به او بخندند، ولی اگر در مقام امر به معروف و نهی از منکر باشد، در یک جامعه دینی هرگز او را تخطئه و تمسخر نمی‌کنند، بلکه او را در این امر و نهی محق دانسته و رئیس را موظف به پذیرش امر و نهی او می‌دانند. بنابراین، لزومی ندارد که «اعتبار غلو» را در امر و ناهی نفی کنیم، اگر آن را لازم بدانیم در بحث امر به معروف و نهی از منکر مشکلی پیش نمی‌آید و اشخاص به‌ظاهر فروتر در مقام «امر و نهی» به اعتبار تکلیفی که خداوند بر عهده آنها نهاده، در رتبه عالی قرار دارند و باید به امر و نهی آنها توجه کرد.

پس از بررسی معنای «امر» و «نهی»، پرسشی که در این بحث مطرح می‌شود آن است که: آیا در اصطلاح دینی امر و نهی در عنوان «امر به معروف و نهی از منکر»، دستور دادن است نسبت به انجام کار یا ترک گناه؟ اگر چنین است، آیا فردی که با زبان دیگری غیر از امر و نهی، کسی را به انجام معروف فرامی‌خواند یا به ترک منکر دعوت می‌کند، امر به معروف و نهی از منکر نکرده است؟

آیا آنچه در میراث فقهی ما مسلم است آن است که امر و نهی مراتب دارد، گاه قلبی است، گاه لسانی و گاه یدی، تنها مرتبه لسانی آن امر به معروف و نهی از منکر است و در مرتبه‌های قلبی و یدی آن، چون امر و نهی‌ای در کار نیست، اصطلاحاً شخص امر به معروف و نهی از منکر نکرده و — مثلاً — این مراتب «ملحق» به امر به معروف و نهی از منکر است؟ یا «مجازاً» به آنها امر به معروف و نهی از منکر گفته می‌شود؟

به نظر می‌رسد امر و نهی دست‌کم در بحث امر به معروف و نهی از منکر، به معنای «واداشتن» و «بازداشتن» است. بعید نیست که در مباحث دیگر هم امر و نهی به همین معنا باشد، دقیقاً همان «بعث» به معنای برانگیختن شخص به انجام یا ترک فعلی است؛ در این صورت لازم نیست حتماً با «خطاب قولی» و در قالب صیغه «افعل» و «لاتفعل» باشد.

یک بررسی در آیات قرآن نشان می‌دهد که امر و نهی در قرآن کریم فراتر از «خطاب قولی» است. قوم شعیب به او گفتند: «یا شُعَيْبُ أَصْلَاتُكَ تَأْمُرُكَ أَنْ نَتْرُكَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا...»^۱ ای شعیب! آیا نمازت به تو دستور می‌دهد که آنچه را پدرانمان می‌پرستیدند، ترک کنیم...»^۲

۲. ترجمه آیت‌الله ناصر مکارم شیرازی.

در ترجمه‌ای که ملاحظه می‌شود، «تأمر» (دستور می‌دهد) معنا شده، اگر مقصود از (دستور می‌دهد) دستور لفظی باشد، در مورد نماز به کار نمی‌رود. در حالی که در آیه شریفه «صلاة» مرجع فاعل مستتر (هی) در «تأمر» است. معلوم می‌شود از نظر قرآن کریم، غیر از اینکه خداوند یا انسان می‌توانند «امر» کنند، نماز هم می‌تواند «امر» کند. اما بدیهی است که امر نماز غیر از امرهای دیگر است. یعنی آیا نماز تو که عبادت در پیشگاه خداست، تو را وادار می‌کند که به ما بگویی که آنچه پدرانمان می‌پرستیدند، را ترک گوئیم؟

معلوم می‌شود غیر از «امر قولی» و «امر کتبی»، «امر فعلی» هم وجود دارد. چه بسا انسان بتواند با نماز خواندن شخص دیگری را نمازخوان کند. چنان که امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام با وضوی صحیح خود پیرمردی را که وضویش نادرست بود، از اشتباه خارج ساخته و بدین وسیله با رفتار خویش شخصی را ارشاد کردند. گرچه این ماجرای تاریخی مثالی برای (نهی از منکر) نیست، بلکه امر به معروف عملی است و در تبیین مقصود ما را یاری می‌کند.

پس این آیه دلیلی است بر اینکه «تأمر» به معنای «دستور می‌دهد»، نیست و ترجمه یادشده با تسامح همراه است بلکه به معنای «برانگیختن» و «واداشتن» است. آیه معروف دیگر در این زمینه، آیه‌ای است که (نهی) را به (صلاة) نسبت داده است. «إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ»^۱ نماز از فحشا و منکر بازمی‌دارد.

ملاحظه می‌شود که نماز انسان را نهی می‌کند، بی‌آنکه نهی آن قولی یا کتبی باشد. پس «نهی» در نهی از منکر، لزوماً نهی زبانی یا کتبی نیست.

در سوره طور پس از برشمردن پاره‌ای از اعمال مشرکان، می‌فرماید: «أَمْ تَأْمُرُهُمْ أَحْلَاءُ مُهْمٌ بِهَذَا أَمْ هُمْ قَوْمٌ طَاغُونَ»^۲ آیا عقل‌هایشان آنها را به این اعمال دستور می‌دهند یا قومی طغیانگر و سرکش‌اند؟!». و سرکش‌اند؟!». و سرکش‌اند؟!».

در این آیه نیز «احلام» فاعل «تأمر» است که نه «امر قولی» است و نه «امر کتبی». در آیه‌ای دیگر (امر به فحشا) را به شیطان نسبت می‌دهد در حالی که امر و نهی شیطان معمولاً از طریق وسوسه نفس است نه امر و نهی زبانی یا کتبی: «الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُمْ بِالْفَحْشَاءِ»^۳ شیطان شما را وعده فقر و تهیدستی می‌دهد و به زشتی‌ها امر می‌کند.^۴ این ترجمه نیز شاید با نوعی مسامحه همراه باشد، گرچه شیطان می‌تواند انسی یا جنی بوده و

۱. عنکبوت، ۴۵.

۲. طور، ۳۲.

۳. بقره، ۲۶۸.

۴. ترجمه آیت‌الله مکارم شیرازی.

امر و نهی زبانی یا کتبی هم بکنند، اما بیشتر امر و نهی شیطان از طریق وسوسه نفس است و انسان را از این طریق به زشتی‌ها وادار می‌کند.

چنان که در ماجرای مأموریت ابراهیم علیه السلام برای ذبح فرزند که از طریق الهام در خواب انجام گرفت، قرآن از زبان اسماعیل علیه السلام از واژه «امر» استفاده کرده، می‌فرماید: «قَالَ يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ»^۱ گفت: پدرم! آنچه را که بدان امر شده‌ای، انجام ده، زودا که به خواست خدا مرا از شکیبایان خواهی یافت».

اتفاقاً برخی فقها و اندیشمندان اسلامی به این نکته مهم توجه کرده و آن را متذکر شده‌اند. ابوالصلاح حلبی در کتاب الکافی فی الفقه، امر و نهی را در بحث «امر به معروف و نهی از منکر» چنین تعریف می‌کند: «ما اثر وقوع الحسن و ارتفاع القبیح من الغیر من الاقوال والافعال»^۲ پیش از آنکه در بحث مراتب امر به معروف و نهی از منکر از امر و نهی قلبی و لسانی و یدی سخن بگوید، امر و نهی را به گونه‌ای اعم تعریف می‌کند و آن را «هر سخن یا رفتاری می‌شمارد که در وقوع کار نیک و از میان رفتن کار زشت از دیگری، مؤثر باشد».

شیخ محمدحسن طوسی نیز در کتاب النهایه فی الفقه والفتوی، در بحث مراتب امر به معروف و نهی از منکر یکی از احتمال‌ها در معنای امر و نهی یدی را «دعوت دیگران به معروف با عمل و بازداشتن آنان از منکر با ترک منکر از سوی خویش» می‌داند^۳ و این احتمال غیر از معنای رایج از «امر و نهی یدی» در کلمات فقهاست که در مبحث مربوط مطرح خواهیم کرد.

از علمای معاصر آیت‌الله شهید مطهری نیز در همین رابطه می‌نویسد:

گرچه در امر به معروف و نهی از منکر تعبیر امر و نهی هست، ولی با توجه به قرآینی که از خود قرآن کریم می‌توان استنباط کرد و به نص احادیث قطعی اسلامی و به دلیل اینکه از مسلمات فقه اسلامی ماست و تاریخ اسلامی ما بدان گواهی می‌دهد، مقصود از آن تنها امر و نهی لفظی نیست، بلکه مقصود استفاده کردن از هر وسیله مشروع برای پیشبرد هدف‌های اسلامی است... باید با تمام وجود امر به معروف و ناهی از منکر بود، قلبی، زبانی، با دست و عمل.^۴

شهید آیت‌الله سیدمحمد حسینی بهشتی نیز این بحث را از منظر قرآنی مطرح کرده است که بعضی از آیات نقل شده در این باره، با استفاده از اثر به‌جای‌مانده از آن شهید بزرگوار است. وی

۱. صفات، ۱۰۲.

۲. حلبی، الکافی فی الفقه، ص ۲۶۴.

۳. طوسی، النهایه فی مجرد الفقه والفتوی و نکته‌ها، ج ۲، ص ۱۵، «فهو ان یفعل المعروف و یجتنب المنکر علی وجه

یتأسی به الناس». ۴. مطهری، حماسه حسینی، ج ۲، ص ۱۵۴.

هم «دعوت» و هم «امر و نهی» را فراتر از دعوت و امر و نهی زبانی یا کتبی دانسته و برای اثبات آن به برخی از آیات پیشین استناد کرده است.^۱

۲. گفتار دوم: امر به معروف و نهی از منکر، بحثی کلامی، فقهی یا اخلاقی؟

در میان فرقه‌های اسلامی، معتزله امر به معروف و نهی از منکر را از «مسائل کلامی» دانسته و به تبع آنان، متکلمان مسلمان این بحث را در کتاب‌های کلامی مطرح کرده‌اند. معتزله علت کلامی دانستن این مسئله را دو نکته شمرده‌اند: نخست آنکه، چون معتزله امر به معروف و نهی از منکر را از «اصول» می‌دانند و بر نشر اصول مورد نظر خویش و الزام مردم به قبول آن اصرار داشتند، درواقع آن را مجوزی برای اعمال خود قرار دادند، به‌ویژه که نهی از منکر را تا مرتبه قتل نیز واجب می‌دانند.

دوم آنکه، چون امر به معروف و نهی از منکر و اجرای احکام در جامعه نیازمند متولی است تا مردم را به رعایت حدود الهی وادار کند، این تکلیف بر عهده امام است و بحث امامت و شئون او نیز از مباحث کلامی است.^۲

به نظر می‌رسد همین که معتزله آن را در کنار «توحید» و «عدل» از اصول دین می‌دانند، در توجیه کلامی شمردن امر به معروف و نهی از منکر کافی باشد. چون علم کلام دانشی است که به دفاع عقلانی از اصول اعتقادی می‌پردازد. کلام اسلامی نیز عهده‌دار دفاع عقلانی از اصول اعتقادی اسلام است. اگر امر به معروف و نهی از منکر نیز از اصول شمرده شود، به‌ناچار دفاع عقلانی از این اصل اعتقادی نیز در علم کلام خواهد بود.

اما اینکه امر به معروف و نهی از منکر از شئون امام است و زیرمجموعه بحث امامت، و از این جهت یک مسئله کلامی شمرده می‌شود، باید توجه داشت که تنها برخی مراتب امر به معروف و نهی از منکر که از آن به «مرتبه یدی» یاد می‌شود، از شئون حکومت بوده و به اذن حاکم نیاز دارد، نه همه مراتب آن؛ بنابراین، نمی‌تواند توجیه کاملی برای کلامی شمردن مسئله امر به معروف و نهی از منکر باشد.

افزون بر آنکه، متکلمان، بیشتر بحث امر به معروف و منکر را نه ذیل بحث امامت،^۳ بلکه

۱. حسینی بهشتی، بایدها و نبایدها، ص ۷۸-۸۰.
۲. علم‌الهدی، شرح جمل العلم والعمل، ص ۱۶۳.
۳. قاضی عضد ایجی در موافق آن را در خاتمه بحث امام مطرح کرده است (ر.ک: ایجی، شرح المواقف، ج ۵، ص ۳۷۴).

پس از بحث معاد، به صورت مستقل مطرح کرده‌اند.^۱ معلوم می‌شود که آن را از فروع مسئله امامت نمی‌دانند.

به هر تقدیر، امر به معروف و نهی از منکر از این جهت که یکی از عبادت‌ها و فروع دین شمرده می‌شود و فریضه‌ای است بر عهده همگان، و از «وجوب»، «مراتب» و «شرایط» آن سخن گفته می‌شود، مسئله‌ای فقهی است، چنان که فقیهان در علم فقه مطرح کرده‌اند. چون علم فقه عهده‌دار روشن کردن احکام افعال مکلفان براساس منابع و ادله شرعی است.

گرچه آن مرتبه‌ای از امر به معروف و نهی از منکر که از شئون حکومت است و معمولاً تحت اداره سازمانی به نام «سازمان حسبه» در تاریخ مطرح بوده، می‌تواند ذیل بحث امامت و دولت اسلامی مطرح شود، اما باز هم جزئیات و احکام آن تحت پوشش علم فقه قرار می‌گیرد.

گفتنی است که این بحث به کتاب‌های اخلاقی نیز راه پیدا کرده و در میراث معروف اخلاقی مانند احیاء علوم الدین، اثر غزالی، و به تبع آن المحجة البیضاء فی تهذیب الاحیاء، اثر فیض کاشانی، جامع السعادات، اثر مولا مهدی نراقی و معراج السعاده، نوشته مولا احمد نراقی به تفصیل مورد بحث قرار گرفته است. شاید از آن رو که اولاً، «اخلاق نیکو» داخل در «معروف» و «اخلاق زشت» داخل در «منکر» ند و ثانیاً، راه‌های پایبندی به امر به معروف و نهی از منکر و آفات و آسیب‌های ترک این فریضه بحثی اخلاقی بوده و در محدوده دانش اخلاق قرار می‌گیرد. پس امر به معروف و نهی از منکر از جنبه‌های مختلف می‌تواند در سه دانش «کلام»، «اخلاق» و «فقه» مورد بحث و توجه قرار گیرد و آنچه، در این کتاب از آن بحث می‌کنیم، جنبه فقهی این مسئله است.

۱. ر.ک: علم‌الهدی، الذخیره فی علم الکلام، ص ۵۵۳؛ تفتازانی، شرح المقاصد، ج ۵، ذیل بحث معاد؛ علامه حلی، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، ص ۴۲۷.

فصل دوم

قرآن و امر به معروف و نهی از منکر در ادیان گذشته

فریضه امر به معروف و نهی از منکر اختصاصی به دین اسلام نداشته و در ادیان آسمانی گذشته و امت‌های پیشین نیز سابقه دارد و بهترین سند آن آیات قرآن کریم است. قبل از ورود به بحث «امر به معروف و نهی از منکر» و بررسی احکام آن، اشاره‌ای به سابقه این فریضه در ادیان مفید خواهد بود.

برخی از آیات که از سرنوشت یهودیان بنی اسرائیل سخن گفته‌اند، در این زمینه نکاتی دارند:

۱. آیه اول

لعن و نفرین بنی اسرائیل به دلیل «ترک نهی از منکر»:

... ذَلِكِ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ * كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنِ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ^۱ ... و این برای همان عصیان بود که ورزیدند و اصولاً مردمی تجاوز پیشه بودند. مردمی بودند که از منکراتی که می‌کردند دست برنمی‌داشتند. راستی بد اعمالی انجام می‌دادند.

حضرت داوود و عیسی علیه السلام بنی اسرائیل را به دلیل آنکه اهل معصیت و تجاوز بودند و سیره جاری میان آنها «ترک نهی از منکر» بود، لعن می‌کردند. معلوم می‌شود نهی یکدیگر از منکر (تناهی) یک تکلیف الزامی برای بنی اسرائیل بود، والا برای ترک یک کار پسندیده که واجب نباشد، پیامبران کسی را لعن نمی‌کنند. لعن پیامبران هم صرفاً بدین دلیل نبود که آنها یک یا چند مورد از انجام وظیفه نهی از منکر شانه خالی کرده بودند، بلکه از تعبیر قرآن «كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنِ مُنْكَرٍ»، که فعل «کان» بر سرفعل مضارع آمده و بر استمرار دلالت دارد، استفاده می‌شود که آنها به‌طور کلی

۱. مائده، ۷۸ و ۷۹.

این فریضه را ترک کرده بودند. در پایان باز هم «کان» بر سر فعل مضارع آمده و می‌فرماید: «لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ».

۲. آیه دوم

در آیه دیگر خداوند علمای یهود و مسیحی را به دلیل آنکه گنهکاران را نهی نمی‌کنند، توبیخ می‌کند و می‌فرماید:

لَوْلَا يَنْهَاهُمُ الرَّبَّانِيُّونَ وَالْأَحْبَارُ عَنْ قَوْلِهِمُ الْإِثْمَ وَأَكْلِهِمُ السُّخْتَةَ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَصْنَعُونَ^۱
چرا علمای مسیحی و یهود ملت خود را از گفتارهای گناه (تحریف کتاب و گفتار برخلاف حق) و رشوه‌خواری باز نمی‌دارند؟! راستی چه رفتار بدی است که می‌کنند.

معلوم می‌شود نهی از سخنان گناه‌آلود و حرام‌خواری وظیفه علمای یهود و نصارا بوده، و الا اگر وظیفه حتمی آنان نبود، «استحقاق توبیخ» پیدا نمی‌کردند.

از ذیل آیه شریفه هم برمی‌آید که سیره جاری میان علمای یهود و نصارا سکوت در برابر این گناهان بوده است: «كَانُوا يَصْنَعُونَ» و الا به صرف یک یا دو مرتبه سکوت و بی‌تفاوتی، چنین استحقاقی پیدا نمی‌کردند. به گفته ادبای عرب هر گاه «کان» بر سر فعل مضارع درآید، مفید استمرار است، شبیه آیه پیشین.

۳. آیه سوم

در آیه‌ای دیگر «فقدان وجود عالمان صاحب قدرتی» را که از فساد جلوگیری کنند، عامل نابودی اقوام گذشته می‌شمارد. چنان که وجود شمار کمی از این گونه عالمان را موجب نجات برخی اقوام می‌داند و می‌فرماید:

فَلَوْلَا كَانَ مِنَ الْقُرُونِ مِن قَبْلِكُمْ أُولُوا بَقِيَّةٍ يَنْهَوْنَ عَنِ الْفَسَادِ فِي الْأَرْضِ إِلَّا قَلِيلًا مِّمَّنْ أَنْجَيْنَا مِنْهُمْ وَاتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُوا مَا أُتْرِفُوا فِيهِ وَكَانُوا مُجْرِمِينَ * وَمَا كَانَ رَبُّكَ لِيُهْلِكَ الْقُرَى بِظُلْمٍ وَأَهْلُهَا مُصْلِحُونَ^۲
بودیم، صاحبان خرد نبودند که از تباهکاری در این سرزمین جلوگیری کنند و کسانی که ستم کردند مطیع لذت‌های خوش شدند و بزهکار بودند. پروردگارت چنین نبود که این دهکده‌ها را اگر مردمش اصلاحگر بودند به سزای ستمی هلاک کند.

۲. هود، ۱۱۶ و ۱۱۷.

۱. مائده، ۶۳.

اگر نهی از «فساد در زمین» به عنوان مصداق بزرگی از منکر موجب نجات و ترک آن موجب نابودی باشد، قاعدتاً باید «نهی و جلوگیری از فساد» واجب و ضروری باشد. نمی‌توان تصور کرد که خداوند قومی را به دلیل ترک یک کار صرفاً پسندیده ولی غیر الزامی، نابود سازد. البته محتمل است که مقصود از نابودی آنان به دلیل «نهی نکردن از فساد»، بیان اثر قهری و طبیعی جلوگیری نکردن از فساد باشد، نه اینکه خداوند بدون چنین رابطه‌ی تکوینی میان «جلوگیری نکردن از فساد» و «نابودی» قومی را نابود سازد.

۴. آیه چهارم

شبهه این آیه از جهت نجات قومی که مقید به «نهی از منکر» بودند، این آیه است:
فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ أَنْجَيْنَا الَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ السُّوءِ وَأَخَذْنَا الَّذِينَ ظَلَمُوا بِعَدَابٍ^۱؛ و چون چیزهایی را که بدان تذکرشان داده شده بود به غفلت سپردند کسانی را که از بدی منع می‌کردند رها کردیم و کسانی را که ستم کرده بودند به سزای آن عصیان که می‌کردند به عذابی سخت دچار کردیم.

در این آیه خداوند از نجات آن دسته از بنی اسرائیل که به دلیل نهی از زشتی نجات یافتند، خبر می‌دهد. «نهی از منکر» عاملی است که حتی در میان قومی که مورد غضب الهی قرار گرفته‌اند، موجب نجات است. البته از این آیه چیزی فراتر از نجات بخش بودن نهی از منکر استفاده نمی‌شود، اینکه نهی از منکر «فریضه» است یا صرفاً یک «عمل نیکوی غیر الزامی»، از آیه استفاده نمی‌شود. ولی نشانه اهمیت این آموزه در آیین یهود است.

۵. آیه پنجم

در آیه دیگر اهل کتاب را دو گروه توصیف می‌کند که یک گروه از آنان اهل امر به معروف و نهی از منکر بوده و دارای یکی از عوامل برتری بر گروه دیگر بودند:

لَيْسُوا سَوَاءً مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ أُمَّةٌ قَائِمَةٌ يَتْلُونَ آيَاتِ اللَّهِ آنَاءَ اللَّيْلِ وَهُمْ يَسْجُدُونَ * يَوْمُنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيَسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَأُولَئِكَ مِنَ الصَّالِحِينَ^۲؛ اهل کتاب همه یکسان نبودند طایفه‌ای شب‌زنده‌دار و تلاوت آیات خدا در لحظه لحظه‌های شب داشتند و سجده می‌کردند. آنها به خدا و روز قیامت ایمان داشته

۱. اعراف، ۱۶۵.

۲. آل عمران، ۱۱۳ و ۱۱۴.

و امر به معروف و نهی از منکر می‌کردند و در کارهای خیر از یکدیگر پیشی می‌گرفتند. و ایشان از صالحان‌اند.

از این آیه هم برمی‌آید که در میان اهل کتاب «امر به معروف و نهی از منکر» وجود داشته و از ویژگی‌های بندگان صالح خدا بوده است.

۶. آیه ششم

در آیه‌ای دیگر، خداوند کسانی را که به آیات الهی کافر شده و به ناحق پیامبران الهی را می‌کشند و کسانی را که امر به عدالت می‌کنند، به قتل می‌رسانند، وعده عذاب دردناک می‌دهد و می‌فرماید:

إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّنَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَيَقْتُلُونَ الَّذِينَ يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ مِنَ النَّاسِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ؛^۱ به کسانی که به آیات خدا کفر می‌ورزند و پیامبران را به ناحق می‌کشند و افرادی را که به عدالت وادارشان می‌کنند به قتل می‌رسانند، بشارت به عذابی دردناک بده.

از این آیه که به گفته امین‌الاسلام طبرسی مربوط به «یهود و بنی اسرائیل» است،^۲ برمی‌آید که امر به قسط و عدالت (به عنوان مصداق بارز «معروف») در میان آنان رایج بوده ولی این افراد از سوی دسته‌ای از یهودیان مورد تعرض قرار می‌گرفتند.

نکته قابل توجه درباره این آیه آن است که برخلاف بیشتر آیات قبله‌ای که در آنها سخن از «نهی از منکر» بود، سخن از «امر به معروف» است. معلوم می‌شود که تنها «نهی از منکر» در امت‌های گذشته رایج نبوده، بلکه «امر به معروف» هم رواج داشته است؛ به گونه‌ای که خداوند در آیه‌ای دیگر به آمران به معروف در میان بنی اسرائیل خطاب کرده و به آنان هشدار می‌دهد که چرا دیگران را به نیکی فرامی‌خوانید ولی خود را فراموش می‌کنید:

أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ؛^۳ شما که کتاب آسمانی می‌خوانید چگونه مردم را به نیکی فرمان می‌دهید و خودتان را از یاد می‌برید چرا به عقل در نمی‌آیید؟

معلوم می‌شود که در میان یهودیان امر دیگران به نیکی رواج داشته ولی با این آفت روبه‌رو بوده است که آمران به معروف خود را فراموش کرده و فقط دیگران را به کار خیر فرامی‌خواندند.

۲. طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۴۲۳.

۱. آل عمران، ۲۱.

۳. بقره، ۴۴.